

چه باید کرد؟



فرید سیاهوش



دیربست که با تمام ایثارگری‌ها نتوانسته ایم به جریان مستحکم، آگاه، دگرگون کننده و سعادت آفرین تبدیل گردیم. چرا؟؟؟

شگافتن این بحث از الزامات اقدامات سودمند و فعالیت‌های چاره ساز بعدی می‌باشد. قبل از پرداختن به این مساله مهم، ضرور است بدانیم با وضعیتی که داریم آیا در قالب تعریف روشنفکر بودن می‌گنجیم؟

روشنفکر قبل از همه باید فرزند زمانه خود باشد و به زیور شناخت و آگاهی، اتکا به خرد نقاد، نوگرایی، الترناتیف سازی و اندیشه معطوف به عمل آراسته باشد در غیر آن نمی‌تواند ادعا روشنفکر بودن و روشنگری کند.

آیا از خود پرسیده ایم که ما فرزند زمانه هستیم؟ یا با گذشته ازدواج کرده و تا هنوز به آزادی نرسیده، همچنان در بند رابطه و ضابطه‌های به تاریخ سپرده شده گیر مانده ایم. تا به آزادی فردی بمثابه یک امر درون ذهنی نرسیم و امروزی نشویم؛ نمی‌توانیم در صف روشنفکری ایستاده شده و ادعای روشنگر بودن کرد.

جامعترین تعریف را از روشنگر امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن ۱۸ به دست داده است:

« روشنگری، خروج آدمیست از نابالگی به تقصیر خویشتن خود.»

تعریف کانت از روشنگری با آزادی معنا می‌یابد. انسان، برپایه تعریف کانت از روشنگری، موجودی است آزاد و خردمند که با گام نهادن در وادی تفکر، می‌تواند از تنگنای نابالگی خارج شود.

بمنابه روشنفکر و فعال سیاسی باید ماهیت و حقیقت این مساله را بدانیم که چرا با آنهمه ایثار و فداکاری و تجربه هنوز نتوانسته ایم به یک جریان سودمند و کار ساز عبور کنیم.

اگر بپذیریم که جامعه عبارتست از مجموعه ای از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها و ایده ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورنند؛ آیا ما نیز در این غوطه ور شدن مشارکت داریم ویا در درون خود مغروق گشته و از دور آن غوطه خوردن ها را به تماشا نشسته ایم.

بدلیل داشتن مشکل در صورتبندی مفاهیم و دانایی مان؛ متاسفانه تا هنوز اسیر سلوک قهر آمیز و جنگی و ماحصل آن دچار روان پریشی انتحاری در بگو مگو های و بحث های سیاسی و حتی مدنی هستیم؛ در نخست باید بر این دو عادات غلبه کرد. یعنی باید اول در درون خود و باز در میان خود به صلح دست یافت و بعد بطرف یک گفتمان روشنفکری رفت.

آیا از خود پرسیده ایم که چرا انترناسیو نالیست دیروز در سنگر قوم غلطیده و یا یک کمونیست دو آتشف که در و دیوار را سرخ پوش کرده بود، به دست بوسی و خدمت طالب می شتابد و یا آدمکش حرفوی عمامه حقوق بشری برسر می گذارد... این استحاللات همه واقعیاتی هستند که در درون مغز روشنفکر اتفاق افتاده و می افتد.

ما حد اقل پنج تامل مشکل اساسی داریم :

- ۱- کمبود مدهش معرفت
- ۲- داشتن کرکتر جنگی
- ۳- درک غیر دقیق از مسایل و مفاهیم
- ۴- محاسبات و عملگرد های نا سنجیده
- ۵- گریز از برپایی گفتمان های چاره ساز و عقلانی.

نباید ها :

- نباید وقت را برای کار مشترک از دست داد که بازنده تاریخ خواهیم شد
- نباید در گذشته باقی ماند و یا خود را محور و نفس واقعیت پنداشت
- نباید بدنبال حوادث و اتفاقات سرگردان بود
- نباید عنصر آگاهی دادن و خدمت کردن بمردم را فراموش کرد
- نباید بخاطر مخالفت های دیروزی، رابطه های امروزی را با شمشیر خصم برید
- نباید جدا و دور از واقعیت افغانستان و نیازمندی هایش تصمیم گرفت و اقدام کرد
- نباید نقد را که سلاح معرفت است به سلاح خصم برای نابود کردن مخالف تبدیل کرد
- نباید انرژی و امکانات را پاشان ساخت
- نباید واگرایی کرد
- نباید بخاطر در گیر شدن در بازی های قدرت خود و جرقه های روشنفکری را قربانی کرد

و نباید **قدرت** را یک لایه دید و به قدرت سیاسی خلاصه کرد و در دهلیز های ارگ و سفارتخانه ها به دنبال آن سرگردان بود. **چرا؟**

بخاطر آنکه مفهوم قدرت چند لایه است به لایه های دیگر آن باید توجه داشت: کار روشنگری، انجام خدمات بشری و اجتماعی. آگاهی دادن به مردم و.....

دیگر اینکه قدرت سیاسی در شرایط موجود در افغانستان به یک پروژه استخباراتی و منفعتی سرمایه داری جهانی و عرصه بازی های قدرت همسایه ها و غیر همسایه ها تبدیل شده است، رفتن بطرف قدرت خطر ایزاری شدن و مزدور شدن را قویاً در خود دارد؛ نمونه های آن فراوان است.

کشور های بزرگ و همسایه ها هر کدام بازی خود را دارند و تا شما را از خود نداند هیچ چیزی را با شما شریک نمی سازند. بخصوص در شرایطی که آنها میدانند روشنفکر و فعال سیاسی افغانستان، چند دسته، متفرق، کم حوصله و جنگی، در بند هوس و آرمانهای دیروز، تابو ساز، سنت گرا نه سنت شکن، ساختار گرا نه ساختار شکن، کم نفس، بی شیمه، سرخورده، اسیر در سازمانهای سیم خادار کشیده و غایب از میدان فعالیت و رقابت ها؛ می باشند.

با وضعیت آشفته که داریم کسی حاضر نیست ما را تحویل بگیرد و یا خود ما بتوانیم نقش لازم و سودمند را در قبال مسایل کلان کشور و خدمت به مردم ایفا کنیم.

پس عقلانی و منطقی نیست در کوتاه مدت، نگاه ما به قدرت سیاسی باشد زیرا توانمندی و شرایط لازم را برای رفتن بطرف قدرت و بازی های قدرت نداریم. تا هنوز نتوانسته ایم رابطه لازم را با مردم برقرار کرده و اعتماد آنها را برای حمایت و پشتیبانی از اهداف انسانی مان جلب کنیم. اگر از احتیاط منطقی کار نگیریم؛ نه تنها به قدرت واقعی نخواهیم رسید بلکه در بازی های قدرت ابر قدرتها بیچاره خواهیم شد.

باید ها:

ما تاحال نتوانسته ایم قدرت را به مثابه مفهوم چند لایه به نقادی اکادمیک بگیریم در مقابل نگاه ما و هوس ما بطرف کاخ یک لایه قدرت است. باید به لایه های دیگر قدرت توجه جدی مبذول داشت

- باید کار را از مشترکات آغاز کرد
- باید برای حفظ افغانستان تمامیت ارضی و وحدت ملی کار مشترک کرد
- باید از گفتمان قومی به گفتمان فرا قومی عبور کرد
- باید از شدنی ها و ممکن ها شروع کرد نه از نا ممکن ها و نشدنی ها
- باید دیگر فرصت را از دست ندهیم، اگر امروز نجنبیم فردای ما نخواهد بود
- باید ما برای نجات خود، مردم و وطن اقدام و عمل مشترک کنیم
- باید تولید فکر و اندیشه کرد
- باید تعقل را بر تحکم غالب ساخت
- باید عقل را از نقل جدا کرد
- باید گفتمان روشنفکری براه انداخت
- باید تحمل دیگران را داشت

- باید واقعیت ها را دید و قبول کرد
- باید همگرایی کرد
- باید با کار روشنگری و آگاهی دادن به مردم زمینه تولد جنبش شکوهمند روشنفکری را فراهم گردانید.

از آنجاییکه شرایط تشکیل حزب واحد از وجود سازمانها و حلقه‌ها و گروه‌های موجود، عملی و ممکن نیست؛ یکی بدلیل بی اعتمادی، دیگر بدلیل خودخواهی، دیگر باقی ماندن در لاک رابطه‌ها و افکار دیروزی. پس کار را باید از ساده‌ترها و ممکن‌ها و مشترکات شروع کرد. از جمع شدن بدور هم برای اجرای آن وظایفی که برای یک اکثریت کلان قابل پذیرش است. ممکن‌ترین کار دست یافتن به **فورم وحدت عمل** و از آن طریق راه اندازی **نهضت روشنفکری** می‌باشد. این فورم وظیفه خواهد داشت تا اساسی‌ترین ارزشها را مشخص و شعارهای لازم را از بطن آن ارزشها استخراج و برای تحقق آنها تدابیر لازم را رویدست گیرد. افراد مستقل و جریان‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدنی با حفظ هویت و استقلال شان میتوانند در این وحدت عمل، فعلا نه اشتراک ورزیده و در راه اندازی نهضت روشنفکری نقش شایسته داشته باشند.

وظایف فورم:

- ✚ اعتماد سازی و ایجاد فضای باز و شفاف برای همکاری‌های دوستانه
- ✚ هم‌آهنگ ساختن تلاش‌های روشنفکران و فعالان سیاسی بیرون مرزی با واقعیت‌های داخل کشور و تامین روابط تنگاتنگ با نیروهای ملی، دموکرات و مترقی داخل کشور
- ✚ سازماندهی کار و مبارزه مشترک برای حفظ و گسترش ارزشهای ملی، دموکراتیک و مترقی
- ✚ راه اندازی گفتمان روشنفکری
- ✚ تلاش برای تبدیل گفتمان شفاهی به متن‌هایی ولو شکومند نباشند
- ✚ تشکیل کمیته حقیقت یاب بمنظور نقد آکادمیک وقایع و حوادث بزرگ حد اقل سه دهه اخیر
- ✚ سازماندهی سیمینارها و جلسات حضوری برای تبادل نظر پیرامون مسایل مبرم و اتخاذ تصمیم عملی
- ✚ سازماندهی کارهای پژوهشی و تحقیقاتی
- ✚ ایجاد یک فوند مالی
- ✚ تامین ارتباط با سایر نهاد‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی افغان‌های داخل و خارج کشور

هرگاه توانستیم چنین حرکتی را براه انداخته و آن حرکت را به یک جنبش واقعی روشنفکری و روشنگری تبدیل کرد؛ آنگاه امکان آن میسر میشود تا آن جنبش به یک جریان مستحکم، آگاه، دگرگون کننده و سعادت آفرین تبدیل گردد.

بپایید اراده کنیم تا پرچم دستگی‌ها غلبه کرده، نیرو و توان مان را برای خدمت به وطن و انسان وطن در یک کانال سرازیر کنیم!

